



۲۰۱۷/۰۶/۱۹

محمد داود مومند

تبصره اجمالی بر کتاب جدید محترم داکتر رحمت زیرکیار

قسمت دوم

نظر داکتر زیرک یار در مورد شهید میوندوال:

نظر شاغلی زیرک یار در مورد مرحوم میوندوال، قربانی استبداد و وحشت دوره جمهوریت کذایی سردار محمد داؤد، شباهت تام با نظر علامه سلجوقی در مورد میوندوال دارد، زمانیکه علامه سلجوقی میوندوال را به سردار محمد نعیم خان معرفی می کرد، گفت: « میوندوال یک سید جمال الدین دوم است» داکتر زیرکیار نیز می گوید که: « میوندوال سید جمال الدینی بود که ریش نمی گذاشت.»

ملاقات اخیر جناب خان عبدالغفار خان که معروف به گاندی سرحد نیز می باشد با غازی امان الله خان حین عزیمت به اروپا:

خان عبدالغفار خان به مشوره برادر مهترش جناب داکتر خان صاحب و غیره دوستان تصمیم گرفت که غرض ملاقات غازی امان الله خان به بمبی برود، چنانکه در آنجا از طریق عبدالهادی خان داوی با غازی امان الله خان ملاقات نمود.

خان عبدالغفار خان به غازی امان الله خان پیشنهاد عودت به وطن را نمود، ولی غازی امان الله خان خیلی مأیوس به نظر می رسید که گویا دیگر از وطن داران خود نا امید است، جناب فخر افغان می گوید که غازی امان الله خان برخلاف بار اول با او به زبان اکثریتی «پښتو» صحبت می کرد، یعنی غازی امان الله خان به توصیه پاچا خان صاحب زبان ملی خود را آموخته بود.

خان عبدالغفار خان با شروع شورش و بغاوت بچه سقو علیه دولت امانی، به جمع آوری اعانه، مشتمل بر پول و مواد طبیبی پرداخت ولی قبل از ارسال این اعانه غازی امان الله خان تصمیم به خروج از کشور گرفت، لذا خان عبدالغفار خان در ملاقات اخیر خود با غازی امان الله خان حین خروج از وی سؤال نمود که نظر شان در مورد تأدیه این اعانه به کدام «حساب» چیست؟

غازی امان الله خان در جواب گفت که این اعانه را به محمد نادر خان ارسال نموده و او را معاونت نمایید، البته بعداً پاچا خان صاحب از اینکه محمد نادر خان قدرت را به امان الله خان تفویض ننمود عدم رضایت خود را در زمینه ابراز می دارد.

تبصره این قلم در زمینه:

من ضمن مضمون مستند خود تحت عنوان «بیعت غازی امان الله خان به غازی محمد نادر خان....» که افغان جرمن با کمال بی شهامتی و مغایر به اصطلاح پالیسی نشراتی خود، از نشر آن سر باز زد به تفصیل در مورد عدم معقولیت همچو نظر که محمد نادر خان باید به احاله قدرت به غازی امان الله خان می پرداخت و گویا او به غازی امان الله خان خیانت کرد و این نظر، طوطی وار و سبکسرانه در نوشته های کسانیکه سایت افغان جرمن را تخته مشق تخیل نویسی خود ساخته اند منعکس می گردد، پاسخ داده بودم، که ذیلاً عصاره ای از آن خدمت تقدیم می گردد.

یک: غازی امان الله خان طوریکه از ملاقاتش با خان عبدالغفار خان معلوم می گردد از مردم و ملت خود مأیوس بود، چنانکه پیشنهاد فخر افغان را مبینی بر عودت به وطن رد نمود، غازی امان الله خان در خطابه تودיעی خود در قندهار شعری را خواند، که مبین این احساس نا امیدی او بود.

دو: غازی امان الله خان در دوره اقتدار خود مجبور شد که از یک سلسله اصلاحات انقلابی خود در نتیجه فشار ارباب مذهب و روحانیت متنفذ بگذرد، اصلاحات انقلابی که او را در نظر مشروطه خواهان و آزادی طلبان کشور، قهرمان ساخته بود.

سه: با پیروزی سپهسالار محمد نادر خان بر بچه سقو مدنیت سوز، شرایط اجتماعی کشور به صورت انقلابی و آنی تغییر نکرد که زمینه برای زعامت مجدد و تداوم اصلاحات انقلابی، غازی امان الله خان مساعد شده باشد و مانعی در مورد اعمال اصلاحات انقلابی نظام نامه های غازی امان الله خان وجود نداشته باشد.

چهار: اگر فرض محال زمینه مراجعت و زعامت مجدد، غازی امان الله خان تدارک می گردید، وی مجبور می شد که از تمام پروگرام های اصلاحی و ترقی خواهانه و آزادی خواهانه خود، منصرف گردیده و به نحوی از انحاء به استبداد رو کند، در آن صورت فرق غازی امان الله خان و سردار هاشم خان چه می بود؟ و امروز نامش چه تقدسی در اذهان آزادی خواهان و عناصر مترقی کشور می داشت؟

پنج: سپهسالار محمد نادر خان به اساس تحریکات ایادی شوروی و عناصر مخرب و جاه طلب و رقیب غازی محمد نادر خان از طرف غازی امان الله خان به فرانسه تبعید گردید و یک مزدور بچه سقو و انگلیس بی هویت به نام محمود سامی، مقام وزارت حربیه را اشغال نمود، لذا محمد نادر خان منطقاً با همچو بی مهری و اهانتی که از دولت غازی امان الله خان دیده بود چه مجبوریتی داشت که قدرت را مجدداً به غازی امان الله خان واگذار کند؟ ولو که او از نام غازی امان الله خان در راه سقوط حکومت مدنیت سوز بچه سقو و توصل به قدرت، استفاده سیاسی نموده باشد، کسانیکه به الفبای سیاست آشنایی داشته باشند باید به درک همچو نزاکت واقف باشند.

در اخیر باید گفت که مطابق به رویداد ملاقات فخر افغان با غازی امان الله خان، این ادعای دانشمند محترم دکتر صاحب سید عبدالله کاظم که غازی محمد نادر خان نفر انگلیس بود و غازی امان الله خان در دوره سلطنت خود، روی همین منظور، موصوف را از کشور اخراج و سفیر فرانسه ساخت دور از حقیقت به ملاحظه می رسد، غازی امان الله خان نه تنها از فخر افغان خواهان یاری و یآوری به غازی محمد نادر خان است، بلکه بیعت خود را به او اعلام می دارد و در مکتوب خود عنوانی پادشاه دموکرات سابق کشور اعلیحضرت محمد ظاهرشاه که توسط سردار اسدالله خان سراج ارسال شده بود اظهار ندامت خود را از عدم پذیرش پیشنهاد های معقول غازی محمد نادر خان در مورد تقویه اردوی قوی و تداوم تدریجی اصلاحات اجتماعی ابراز داشته است.

محال است که غازی امان الله خان حریت پسند در حمایت یک نماینده انگلیس قرار گیرد و بعداً به او بیعت نماید.

قابل تذکر و یاد آوری است که مجری اصلی کودتای سرطان یکی از عناصر مهم و با اعتبار مقامات شوروی یعنی داکتر محمد حسن شرق است و صرف روی صوابدید دولت شوروی سردار داؤد خان، به حیث یک دوست دیرین شوروی و شخص ذینفوذ دودمان سلطنتی که از جاهت نسبی ملی و شهرت جهانی برخوردار بود، به حیث رفیق نیمه راه، در رأس دولت به اصطلاح جمهوری قرار گیرد تا از عکس العمل مردم مسلمان کشور در برابر ایادی مخفی و آشکار کی. جی. بی. منجمله پرچم و خلق جلوگیری بعمل آمده باشد.

آیا ممکن است که بعد از استقرار حکومت سردار داؤد خان به حیث صدراعظم که کشور به یک لانه کی. جی. بی. مبدل شده بود و شوروی در رقابت با جهان غرب در تمام شئون حیات کشور منجمله ساحات سیاسی، اقتصادی، نظامی، و کلتوری وطن سرمایه گذاری بس بزرگ نموده بود اجازه دهد کودتایی علیه منافع منطوقوی و در ساحه نفوذ و خلاف اذن و اجازه شان صورت پذیرد؟

لذا با تمام این واقعیت های دوره حیات ما اگر، سردار محمد داؤد خان را صرف و محض با در نظر داشت کرکتر و شخصیتش نمی توان نماینده شوروی قلمداد کرد، با کدام منطق می توان قهرمان معرکه استقلال و نجات کشور یعنی غازی محمد نادر خان را نماینده انگلیس در کشور قلمداد نمود. (این خیال است و محال است و جنون. مومند.) ناگفته نماند که داکتر زیرکیار نیز تعیین محمد نادر خان را از طرف امان الله خان به سفارت فرانسه زاده اختلافات عقیدوی تلقی نموده، آن را «تبعید» عنوان داده است، نه اینکه غازی امان الله خان خواست او را به حیث یک اجنت انگلیس از خود دور سازد.

نیاز امان الله خان و محمد نادر خان به یکدیگر:

داکتر زیرکیار تحت همین عنوان می نویسد که: با شکست بچه سقو، امان الله خان مراتب خشنودی خود را به محمد نادر خان چنین ابراز می دارد: «به حیث یک انسان وطن دوست پیروزی دوران ساز شما و رفقای تان را تبریک می گویم» محمد نادر خان در پاسخ می گوید که: «دوره زمامداری امان الله خان در تاریخ کشور به خط زرین نگارش خواهد یافت، و من به جاده ای در حرکت خواهم بود که توسط شما امتداد یافته است.» مگر به زودی محمد نادر خان به فعالیت های برادران چرخ یعنی غلام نبی خان و غلام صدیق خان بدگمان گردیده، که گویا ایشان برای اعاده قدرت امان الله خان در تلاش یک کودتا اند.

داکتر زیرکیار علاوه می نماید که اختلافات فکری امان الله خان و محمد نادر خان و دوری شان از همدیگر هم برای افغانستان و هم برای خود شان یک تجربه نا خوش آیند بود زیرا افغانستان به کفایت هر دو فرزند خود نیاز داشت. اگر محمد نادر خان به تحرک، ابتکار و انرژی امان الله خان نیاز داشت، برای امان الله خان موجودیت یک محمد نادر خان معقول، زیرک و محتاط مفید بود. به همکاری و مشوره یکدیگر شان ممکن بود که افغانستان نیم قرن قبل از وقت، جاده ترقی را می پیمود، امان الله خان در سلطنت باقی می ماند و محمد نادر خان شکار کارتوس تفنگچه نمی شد.

با تأیید کامل این نظر واقع بینانه و وطنپرستانه زیرکیار وضع و تجربه مماثلی را در نظر گرفته می گویم که: «اگر سردار داؤد خان با ملاحظه تخریبات ایادی و مزدوران اتحاد شوروی اعم از پرچم و خلق، در دوره دهه دیموکراسی،

در حمایت حکومت محمد موسی شفیق و کامیابی دیموکراسی دهه قانون اساسی قرار می گرفت و به پیشنهاد کودتای پلان شده اتحاد شوروی لیبیک نمی گفت، هم خود و فامیل نجیبش به این مصیبت گرفتار نمی شد و مهمتر اینکه، از تباهی کشور و ملت افغان جلوگیری به عمل می آمد.»

نیاز بچه سقو، امان الله خان و انگلیس ها به محمد نادر خان: لودویک ادامیک مؤرخ می که به شش لسان تسلط داشت، موفق گردید که به آرشیف های معتبر جهانی دسترسی پیدا نموده و اسرار مهمی را برملا سازد. به نظر اینجانب زیرکیار، سؤال اساسی این است که چرا امان الله خان، بچه سقو و انگلیس ها در عین زمان، به محمد نادر خان ضرورت داشتند؟

■ یک: محمد نادر خان آینده درخشان نظامی در پیشرو داشت.

■ دو: محمد نادر خان در سن بیست و شش سالگی غند مشر شد.

■ سه: محمد نادر خان در سال ۱۹۱۲، قیام قوم منگل را منهزم ساخت و به مقام نایب سالاری یعنی دگر جنرالی رسید.

■ چهار: محمد نادر خان در دوره قیادت امان الله خان یعنی در سال ۱۹۱۹، وزیر حربیه مقرر گردید. دستیابی محمد نادر خان به این مناصب، در روحیات ملت افغان حایز مقام بزرگی بود، چنانکه مقارن جنگ استرداد استقلال، محمد نادر خان را که سن چهل را پشت سر می گذاشت ولس و مردم، آدم متکی به خود، با دسپلین و شخص منظم نظامی می شناختند چنانکه:

○ الف: محمد نادر خان با افغان های مناطق سرحدی روابط مؤثری ایجاد نمود و با در نظر داشت همچو ظرفیت ها، موفق به استحکام آرامش در آن منطقه گردید.

○ ب: محمد نادر خان در کشور خود با تلاش جلوگیری از پخش ایدیالوژی کمونیستی، در نقطه تقابل تلاش نفوذ، دولت شوروی در کشور قرار داشت.

○ ت: محمد نادر خان در دوره تبعید خانواده اش در دیره دون با سپری نمودن حیات غربت از وطن، با طرز فکر و کلتور و معاشرت انگلیس ها آشنایی حاصل نموده بود.

○ ث: محمد نادر خان در خانواده خود اعتماد چار برادر ورزیده و متحد را با خود داشت.

اما برخلاف امان الله خان در سال ۱۹۱۹ بیست و هفت ساله بود، امان الله خان در قسمت روابط اتحاد شوروی با ملی گرایان هندوستان تسهیلاتی بوجود آورد، امان الله خان اتحاد شوروی را دوست افغانستان و دشمن هند برتانوی می دانست، لذا انگلیس ها به امان الله خان بی اعتماد بودند، حکومت سقاوی که به مرض بی هویتی و بی کفایتی مبتلا بود، لذا انگلیس ها برای مرمت « فیس لیفتنگ » به کفایت محمد نادر خان احتیاج داشت.

مگر محمد نادر خان نه به امان الله خان نیازی داشت و نه به بچه سقو « با وجودی که اعضاء خانواده محمد نادر خان نزد بچه سقو در حال یرغمل به سر می برد.» زیرکیار.

مگر لودویک ادامیک می نویسد که: «جای تعجب درین جاست که امان الله خان و بچه سقو هر دو در تلاش بودند که محمد نادر خان را به طرف خود جذب کند. امان الله مکتوبی، از محمد نادر خان تقاضا نمود که که با برادران

خود به قندهار بیایند، در حالیکه بچه سقو احمد شاه و عبدالعزیز را به فرانسه فرستاد و از محمد نادر خان التجا نمود که توسط طیاره به کابل بیاید.

اما محمد نادر خان نه به خواهش امان الله خان و نه به خواهش بچه سقو وقعی گذاشت. «مؤرخ ادامیک می نویسد که محمد نادر شاه، برادرانش و امان الله همه یکسان حامیان انکشاف و تحول کشور بودند ولی هر دو پادشاه یعنی امان الله خان و محمد نادر خان دو افغان بزرگ وطن دوست بودند ولی میان این دو پادشاه محمد نادر شاه بیشتر واقع بین و ... به نظر می رسید. مؤرخ و محقق مسلکی ادامیک توجه خواننده را به ارتباط وظایف دوره زعامت محمد نادر شاه به سه نکته جلب می نماید:

■ یک: رفع بحران اقتصادی و سیاسی با جرمنی.

■ دو: جلوگیری از نفوذ شوروی در افغانستان.

جلوگیری از پیشروی انگلیس در مناطق سرحدی. ادامیک می نویسد که: محمد نادر خان و برادرش هاشم خان هر دو پالیسی امیر عبدالرحمن خان و زمامداران مابعد را در قسمت دوری از شوروی و برتانیه تعقیب نمودند.

سفیر برتانیه به ارتباط سیاست امان الله خان و محمد نادر خان، موقف ملت افغان را در زمینه چنین ارزیابی می کند: مردم افغانستان تا یک اندازه اتحاد شوروی را به حیث دوست خود می شناخت، در برابر آن بعضی افغان ها برتانیه را دوست محمد نادر خان می شناسد.

اگر غلام نبی خان چرخ از راه اتحاد شوروی به دفاع امان الله خان پرداخت، محمد نادر خان نیز از طریق هند برتانوی برای سرکوبی حکومت بچه سقو داخل کشور گردید. همان طوریکه زعمای افغان در هدف غلام نبی خان حمایت اتحاد شوروی را احساس می کردند، همانگونه حامیان امان الله خان در قسمت زعامت محمد نادر خان به هم دردی برتانیه مهر تأیید می گذاشتند.

نظر مؤرخ حبیب الله رفیع، سال زده نود و نه: «جنرال محمد نادر خان از طریق هند برتانوی به سرحدات کشور رسید، موصوف با درایت تام هم حمایت آزادی خواهان هندوستان و هم مردم افغانستان را حاصل نمود، ولی بعد از گرفتن قدرت امان الله خان را فراموش نمود.

محمد نادر خان در میان جامعه خود از شهرت خوبی برخوردار بود، در جنگ استقلال جبهه محمد نادر خان نظر به جبهات دیگر مقدم بود، بعد از آن شاه امان الله زمین های علی آباد را به محمد نادر خان بخشید، که محمد نادر خان آن زمین ها را بمنظور انکشاف طب و خدمات طبی وقف نمود.

محمد نادر خان با احتیاط کامل اصلاحات دوره امانی را از سر گرفت البته به ترتیبی که قسمت های حساسیت انگیز آن را مانند نهضت نسوان، و آزادی مطبوعات را از آن دور ساخت و یا اینکه می خواست به صورت تدریجی زمینه تعمیر آن را مساعد سازد. ولی یک عده کار روایی های آن دوره مانند کشتن عناصر وطندوست و زندانی ساختن اطفال و محروم ساختن از حق تعلیم و تربیه مورد نفرت مردم قرار داشت. «ناگفته نماند که این روش حکومت محمد نادر خان و هاشم خان در دوره صدارت سردار داؤد خان در مقابل زنان و اطفال حاجی حسن خان و حاجی یوسف خان مومند و تمام اعضای خانواده شان تکرار شد. مومند»

نظر میر محمد صدیق فرهنگ: « محمد نادر شاه شخص زیرک، با هوش و صاحب عزم و اراده قوی بود، چنانکه بکاری همت می گماشت، تا آنرا به سر نمی رساند، آرام نمی نشست، بر همین اساس هم در جنگ استقلال و هم در پایان بخشیده جنگ داخلی سقاوی متعاقب سقوط امان الله نقش مؤثری ایفاء نمود..... با وصف تمایلات محافظه کاری، محمد نادر شاه اساساً خواهان ترقی و پیشرفت کشور در خط تمدن عصری بود... در زمینه مملکت داری محمد نادر شاه با اینکه کشور را از جنگ داخلی نجات بخشیده، حکومت مرکزی را به پیمانۀ ای که از عصر عبد الرحمن خان به بعد سابقه نداشت تقویت کرد. اما چون کار های مهم را به شخص خود و خانواده اش منحصر ساخت در بین حکومت و مردم یک نوع بی اعتمادی و بیگانگی تولید نمود.»

فرهنگ در مورد سردار هاشم خان چنین اظهار نظر می نماید که: «هاشم خان مردی بود پرکار و اگر به کار مثبتی ملتفت می گردید آن را با بسیار جدیت تکمیل می کرد چنانکه تحت نظر او سرک دره شکاری با مصرف قلیل و در یک فرصت کوتاه تمدید گردید. فرهنگ در دو مورد مشخص از سیستم دولت داری او به نیکویی یاد می کند:

■ یک: ملوک الطوائفی را تضعیف نمود و از نفوذ خوانین و روحانیون در امور دولت کاست.

■ دو: در سیاست خارجی، مقارن جنگ عمومی دوم از سیاست بیطرفی کار گرفت و از مداخله کشور های خارجی در امور مملکتی جلوگیری نمود. مگر ملت قادر به درک این ارزش های ملی کار های او نشد، زیرا موصوف در نزد اکثریت ملت به حیث یک شخص ظالم، مغرور، بی عاطفه و ستمگر معرفی شده بود.

افسانه سکه های تاریخی طلا و فروش تولکی آن :

داکتر محمد حسن شرق در زمینه می نویسد: « به استناد اسناد به جا مانده در خزانه کل، با سقوط امان الله خان و آمد و رفت بچه سقو و بازگشت سپاه سالار محمد نادر خان به کابل، دار نادر خزانه ها حتی دوایر دولتی از جانب طرفداران و مخالفین آنان به یغما برده شده بود و به روز های اول صدارت محمد هاشم خان خزانه های دولت از بی پولی مثل دهل لالا گل، دنگ دنگ می کرد، نا گفته نماند که در آن سال ها پول مروج هم در افغانستان سکه های طلا، نقره و مس بود که بنام شاهان افغانستان، بخارا، روسیه، ایران، هند، برتانیه و بعضی از کشور های دور و نزدیک سالها پیش ضرب شده بود و بین مردم داد و ستد می گردید.

محمد هاشم خان صدراعظم بعد از تجویز نوت های کاغذی، به اصطلاح آن روزه، کاغذ به مردم می داد و از مردم عوض مالیات، طلا و نقره جمع آوری می کرد و ضمناً از اسعار خارجی بدست آمده از اموال صادراتی در بازار نیویارک طلا می خرید و به حیث پشتیوانه ذخیره می نمود. ولی مردم در کوچه و بازار هاشم خان را متهم به جمع آوری طلا برای بازماندگانش می نمود، با کمال تأسف و شرمندگی از آن جمله خودم در اتحادیه محصلین نا دانسته به گفته دیگران به وی ناسزا گفته بودم. «ناگفته نماند که غلام محمد غبار که به قول استاد بزرگوارم محمد عزیز نعیم و هم چنان علامه حبیبی در مواردی عندی و مغرضانه قضاوت می کرد، در کتاب خود از همچو افتراآت علیه هاشم خان و در مجموع، فامیل سلطنتی خود داری نکرده است. مومند.»

حال آنکه هاشم خان شش تن و هفتصد کیلو گرام از آن جمله پنج تن سکه های تاریخی طلا را در خزانه د افغانستان بانک و یک میلیون و چهار صد هزار اونس طلا را در بانک نیویارک مجموعاً به ارزش کم و بیش چهار میلیارد دالر برای افغانستان ذخیره کرده بود.»

ختم قسمت دوم

تذکر: اگر در قسمت ترجمه مطالبی که به احترام هموطنان دری زبان، به زبان دری ترجمه نموده ام، نارسایی های وجود داشته باشد مراتب اعتذار خود را به عرض می رسانم. مومند

*** **

